

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد  
بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم  
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

میرویس ودان محمودی

۲۵ اپریل ۲۰۱۳

ای آزاده مرد بیشه های مردان  
ای بزرگ مرد زمانه، آزادل!  
درود و سپاس بر تو شیر شعله نی.

نخست هر نوشته و هر نکته ای را که به نگارش در می آورید برایم درس و الهامی است و نهایت غرور آفرین. در  
ثانی هر تعریف و تشویق تان، من را امید وار به آینده می سازد.

سوم شما یک جوان سرشار و نترس با چشمان زمرد گون و مو های طلانی را حتمی به یاد دارید که از شیر ژیان  
نمیهراسید!

حسرتا! و دریغا!

حالا از شف شف و شرشر راه رفتن روباه زرد در هراس و قلبش در تپش است!

مگر چنین روزی می آید که شیر از روباهی دم بریده بهراسد؛ هرگز نه!

بدرود

فرمانبرداران ارتجاع و سرمایه  
در صدد بدنامی رهبران جنبش مقاومت افغانستان!

۱۴



راسیزم، هزاره ایسم و چنگیزیسیم، قاسم مشترک بین «محقق»، «کشتمند»، «صادق» و «حسین»

**خادیسست های «کشتمندی» در دفاع از رویزیونیست کهنه کار و اپورتونیست مرتد داکتر «پولاد»!**

**مرگ و نفرین و لعنت بر جاسوسانی که در زیر نام «شهید یاری» پنهان شده اند!**

**ائتلاف بی ناموسترین و جبونتترین چهره های مفلوک!**

طوری که استفراغ ها و تفاله های (خاد) و بقایای «حزب دمکراتیک خلق» بخش «کشتمند» تحت لافاه «سازمان کارگران افغانستان م.ل.م» مدعی می شود که «تشکیلات مائونیست ها» یعنی نمایندگان هزاره ایست و چنگیزیسست بیشتر از یک دهه قبل نشخوار کرده بود که «جنبش دمکراتیک نوین» بیشتر به طرف قطبی و هم مقارن شدن نزدیک شده است و «مائونیستها» در یک ائتلاف «اصولی» در برابر رزمندگان خلق یعنی «م.ل.ا» های جنبش انقلابی موضع گرفته اند و به دفاع از «خط» موهوم «شهید یاری» برخاسته و این خط موهوم و تخیلی را که در «اندیشه صدر یاری» «تجسد» یافته یعنی مرده و دفن شده است؛ به مثابه شاه کلید مبارزات شان به سوی بر پائی «جنگ خلق» منحیث رهگشا و رهنماء البته نه در داخل بلکه در خارج و خلاف اصل «م.ل.ا» آنها علیه خلقهای آزاده کشور به پیش می برند؟!

نخست «پولاد» هیچ گاهی «شهید یاری» را منحیث یک «مائونیست» حتا مبارز قبول نداشته و همیشه گذشته های ایشان را به نقد کشیده است. دوم «پولاد» از صادق ظفر اصلاً خوشش نمی آید، گپ ها تا روز پنجشنبه بین من و داکتر «پولاد» محفوظ باشد. سوم «شهید یاری» به مبارزه مسلحانه که عالیترین شکل مبارزه است اعتقاد داشته و یا نداشته باشد سرجایش، قدر مسلم آن است که هیچگاهی بدان دست نیازیده و به شهادت تاریخ که حین دستگیری تعلق مبارزاتی هم نداشته است.

شما دلایان روزگار و روسپیان سیاسی حتا یک نوشته ای از «شهید یاری» را منحیث سند بما نشان دهید که وی از جنگ خلق صحبت به عمل آورده باشند؟ «شهید یاری» و «شهید صادق یاری» از «غلام بچگان» - یکی از نویسندگان خودتان آنها را به مثابه «شاهزاده» معرفی داشته که هم اکنون آن نوشته در سایتهای تان موجود است - و تریبه شدگان دربار بودند و در دربار بزرگ و به ثمر رسیده اند و این یک حقیقت آشکارا است. پس زمانی که فردی در آغوش

دربار شاخ و پنجه بکشد نرم و ملایم بار می آید نه چپ انقلابی و باورمند به جنگ خلق. حرکات مسالمت آمیز شان در مقابل روسها و نوکرانش حقانیت گفتارم را به اثبات می رساند.

تاریخ جنبش شعله ئی به صراحت لهجه شهادت می دهد که «شهید یاری» در هیچ مقطعی چه در دوران حکومت طلایی ها و چه در زمان حاکمیت جلالان خلقی و پرچمی یک حرکت کوچک مسلحانه را انجام ن داده است و روسها و نوکرانش را، هم عقیده های دیالکتیکی اش می پنداشت و از آنها توقع داشت تا با جنبش چپ انقلابی بر خورد خونین انجام ندهند؛ مهمتر از آن «شهید یاری» با پشت پا گذاشتن به مبارزه مخفی به علنی گری در قبال دیگران، نسلی از انقلابیون را در مقابل حملات بعدی روسها و نوکرانش علنی و بی دفاع ساخته، به دم تیغ جلاد سپرد. در اینجا شما خود می توانید مشی آن شهید را اپورتونیستی و غیر انقلابی معرفی داشته، با او برخورد انتقادی نمائید، در غیر آن تاریخ با بیرحمی تمام خاستگاه طبقاتی و بستر پرورش وی را عامل خیانت وی تشخیص داده، مهر خاین بر جبینش خواهد کوبید- نتیجه ای تا اکنون بدان نرسیده ام، اما درب تحقیق و اصلاح مظرات هیچ گاهی مسدود نمی گردد.

بررسی دقیق در مورد فرد فرد افراد متعلق به جنبش انقلابی افغانستان، تا رسیدن به یک نتیجه منطقی که بر موازین انقلابی استوار باشد نه حب و بغض راسیستی و نژاد پرستانه، از یک جانب حق هر فرد جنبش انقلابی افغانستان است و از طرف دیگر دینی است که از جانب پیشکسوتان این جنبش بر دوش ما گذاشته شده است، تا با سره نمودن و مشخص نمودن انقلابی از مرتجع، دربار زادگان خاندان طلایی از دشمنان خونی آنها، از پاکی و سترگی جنبش نیز دفاع به عمل بیاوریم؛ مگر آنچه در این نوشته ها مطرح بحث است، عملکرد شما خاینان است که یکی خود را پولاد دانسته، با اسم عاریتی می خواهد توبه نامه هایش را بپوشاند و آن دیگری ضمن یار گرمابه و گلستان کشتمند ها بودن، از «مائوئیزم» دم می زند و زمانی هم با نام های «خاد ساخته» می خواهد به مردم فریبی خویش دوام بدهد. شما اگر خود ریگی رد کفش نداشته باشید که دارید، چرا به عوض دفاع از خود و اعمال تان از انجوتیزم و جاسوسی برای غرب گرفته تا معاشرت همه روزه با کشتمند ها و سایر دشمنان مردم، یک روز پای «شهید یاری» را به میان می کشید و روز دیگر از زنده یاد «کلکانی» و یا سایر زنده یادان را؟!؟

در اینجا یک مسأله کاملاً واضح می گردد و آنهم این که «درد ... را از شقیقه» می کشید زیرا دفاع کردن از «شهید یاری» الویت دارد نه از «پولاد» هالند نشین ، بیکاره و دیوار نم کش!!!

این که لافزن ، گزافه گو و رجز خوان ها و تفاله های «همزیستی مسالمت آمیز» خروسچف همانندی «پولاد»، صدر پخپلو «صادق ظفر»، حسین خاین، هنگگ، بنگگ ، کوله سنگگ و چند تا خرسک و خوکک خویش را نمایندگان «مائوئیست» های افغانستان می انگارند و مدعی اند که «پولاریزه» شده اند؛ حالا پرسش ما اینست که اینها در کجا «پولاریزه» شده اند؟ حتمی در کمیته های امپریالیستی اتریش و سویدن «پولاریزه» شده اند و جهت جاسوسی و پنیر سازی در هالند فرستاده و استخدام شده اند و در غیر آن این شعبده بازان سیاسی جرأت و شهامت آن را نداشتند و ندارند تا در بین توده ها رفته و اقلاً از مبارزه دمکراتیک آغاز نمایند. خوردن پنیر های باکتری دار اینها را به هزیان گوئی واداشته است!

«مائوئیست» های پوده و پنیر های گندیده شده هالندی چنین بی محابا می جفند که «خط، شهید یاری» دفاع از تطبیق خلاق حقیقت عام «مائوئیسم» در واقعیت مشخص جامعه ای ما می باشد؟

بیچاره «شهید یاری» چون در دربار بزرگ شده بود اصلاً از توده های ستمدیده شناختی نداشت و درد های آنها را احساس نمی کرد زیرا یک درباری نمی تواند که خط انقلابی ترسیم کند و به یادگار بگذارد. خط گذار یک پدیده انقلابی باید در بین توده ها و در بطن جامعه کار و بار و فعالیت های سیاسی کند و بعد از شناخت از مردم و جامعه اش به آگاهی توده ها بپردازد که متأسفانه «شهید یاری» یا تمام استعدادش آن بستر مبارزاتی را نداشت و در پهلوی این

نقیصه حتا یک اثر سیاسی و نظامی بر جا نمانده است تا انقلابیون و مردم از خط انقلابی اش واقف شوند و منحیث رهنماء و رهگشاه از آن مستفید گردند.

حالا ببینید کسانی را که از آبشخور و آخور «ک. ج. ب.» نوشیده و تغذیه شده اند و یک روزی هم در جنگ مسلحانه ضد روسی حصه نگرفته اند و حتا خدای تقدیس، تطهیر و پالایش شده ای شان «خط گذار»، به سوی اپورتونیسیم تسلیم طلبانه و خیالگرایی و مبارزه مسالمت آمیز گام نهاده بود، چنین لاف و پتاق می زنند:

**" این مردتان میخوانند با خون شهید مجید کلکانی بازی کنند. شهید مجید کلکانی افتخار جنبش انقلابی ضد سوسیال-امپریالیستی کشور و شهید سترگ مقاومت ملی-مردمی و انقلابی ما در برابر متجاوزان سوسیال-امپریالیست روس و رژیم پوشالی وابسته به آن، بود. با اینهمه، معیار و محک راستین مانوئیست ها، جنگ ممتد خلق است، و با این معیار است که ما خط شهید مجید را به نقد گرفته ایم."**

این مادون های اوباش و فرومایه که در زیر پر و بال امپریالیسم مشغول (نول) زدن پنیر های پسمانده اند تا حال از نقش انقلابی و مسلحانه سردار جنگ مقاومت و سردار جنگ های پارتیزانی ابر مرد بی بدیل و رهبر خردمند آزادگان منحیث رهبر کبیر عالی ترین شیوه مبارزه یعنی جنگ مسلحانه بی خبراند. جنگ میهنی خلق افغانستان که به صوب جنگ خلق در حرکت بود و اما شور بختانه با انتساب مهره های امپریالیسم یعنی اخوان سیاه در رأس رهبری مقاومت؛ به جانب فروکشی و شکست رفت. حالا چند تا لنگ و لاش و (پتره ئی) آمده و مدعی اند که خط انقلابی شهید مجید را بعد از گذشت سی سال از هالند به نقد کشیده اند؟؟؟!!! عجب چهار پایان نادانی!

حالا ضد و نقیضه گوئی این نطفه های برژنف-کاسگین و گرو میگو را ببینید:

**"حال، دلکئی چند و اپورتونیسیتی معدود، می آیند و در لاک "دفاع" دروغین از شهیدان جانباخته جنبش مقاومت ضد سوسیال-امپریالیستی کشور، به خون آن شهیدان توهین روا میدارند. سکوت ننگبار این مردتان در برابر امپریالیسم و ارتجاع طی سه دهه ی اخیر، و افشاگری های خاینانه ی اخیر شان، نشاندهنده ی آنست که این مردتان نه تنها علاقه یی و میانه یی با خط انقلابی شهید مجید کلکانی ندارند بلکه همانند "سمندر" ها، "واصف باختری ها" و "اعظم داد فر ها" کاسه لیسان ارتداد و نماینده گان خیانت به مادر-وطن اند، چه رسد به اینکه اینان را با مارکسیسم-لنینیسم-اندیشه ی مانوتسه دون سر و کاری باشد!"**

این ماچه سگان بعد از گذشت سه دهه بار ها رفیق مجید را آوانتاریست، اپورتونیسیت، شهرت پسند و قدرت طلب گفته و کوبیده اند و حالا با چشمپارگی تمام راه و روش مبارزاتی مجید بزرگ را (خط انقلابی مجید شهید) خطاب می کنند؟! حالا پرسش ما از این فرصت طلبان بی آبرو و بی ننگ اینست، زمانی که خط شهید مجید خط اصولی و انقلابی بود، پس چرا نخست خط انقلابی اش را از هالند به نقد کشیدید و ثانی چرا ایشان را آوانتاریست، اپورتویست... خطاب نمودید، ای بی ناموس ترین سر دسته های بی ناموسان، ریاکاران، دغلبازان و جاسوسان امپریالیسم و ارتجاع؟!!

در اینجا «مانویست» های هزاره ایست- چنگیزیست- کشتمندیست- اندیشه صادق پخپلو» از یار و یاور «خط گذار» یعنی «واصف باختری» انتقاد کرده و خاین مخاطبش قرار می دهند و اما این دلکان بیمار لحظه ای هم فکر نکرده اند که «واصف باختری» دوشادوش «شهید یاری» سازمان جوانان مترقی را ایجاد نموده است و هم چنان «اعظم دادفر» از نور چشمی های «شهید یاری» بود. با چنین محاسبه ای اگر قرار باشد حکمی صورت گیرد، می توان گفت: اگر یاری هم زنده می ماند، یا چون واصف باختری، به وصف زور و اشغال می زد و یا هم چون «اعظم دادفر» و یا «دادفر سپنتا» و سایر «غلام بچگان» به گفته ما و «شاهزادگان» به ادعای شما، در رکاب اشغالگران جانفشانی می نمود. شما از بس خر تشریف دارید، نمی توانید درک نمائید که طعنه دوستان «شهید یاری» را به منتقدان وی حواله دارید، شاید هم درک نمائید مگر این نتیجه حکم منطقی تف رو به بالا باشد، که شما از گریزی ندارید.



می خوانید و بزم نوکران روس را گرم می ساختید و یا هم به مانند داکتر «پولاد» سر سجود به دربار ولی فقیه و نماینده اش در افغانستان یعنی «محسنی» جنایتکار گذاشته بودید، حال می آئید و بر من و ما اتهام وارد می نمائید؟؟  
«صدر» خران!

شما در قدم اول ثابت کنید که شما ضد روس بودید و علیه روسها و سگان وفادار بومی اش رزمیده اید و در ثانی همان نخستین گامی را علیه اشغالگران برداشته اید چه بوده، است بعداً بیا و با من خود را مقایسه بنما!  
«صدر» خران!

تو حتماً این ضرب المثل را شنیده ای «برادری ات را ثابت کن، میراث پیشکشت»، در حالی من شما را ها را در جمع زنازادگان تاریخ دانسته و هیچ گونه رابطی به جنبش انقلابی نمی دهم، آماده ای و می خواهی به حساب جنبش با من خود را مقایسه بنمائی، تو اول ثابت کن که زنازاده نیستی، یعنی نه «خلفی» هستی و نه «پرچی» نه جاسوس امریکا هستی و نه هم از روس، نه دیروز در «انجو» و نهاد های استخباراتی کار کرده ای و نه امروز در خوان نعمت آن شریک می باشی، باز بیا با من از محاسبه حرف بزن.

عقدہ های حقارت تاریخی و از زیر نگاه کردن به طرف دیگران، چه تعداد عقدہ دیگری در تو به وجود آورده که اینک می خواهی بخشی از آن را با چسپانیدن یکی از «رهبران جنبش مائوئیستی» تسکین بدهی؟؟ فکر می کنم تو خود فروخته و مشتکی احمقی که به دامت افتاده اند، میدان را چنان شغالی فکر نموده اید که چیزی نمانده تا به دنبال «ماوئیزم» چشم ما به «صادقیزم» هم بیفتد؟؟ در همین جا باید بلافاصله بیفزایم هرگاه اجازه وجود داشته باشد تا پسوند «ایزم» در هر کرکتر و مکتبی پیوند بخورد، به یقین «صادقیزم» به مثابه تجسم «دروغ، افتراء، بهتان، رذالت، جاسوسی و جاسوس مشربی، خیانت به مردم، نوکری برای دشمنان و...» از پدر پدر حق پیدا می نماید تا به رسمیت شناخته شود. برای «صادقیزم» کف زده بگوئید: هورا! هورا!!!! لطفاً خند نکنید، قضیه جدی است.

از مکارترسیم نام برده بودی، صرف نظر از آن که چقدر می توان حق داشت تا پسوند «ایزم» را به نام چنان جنایتکاری افزود، تو احمق باید می دانستی که نخست خلق چنان اصطلاحی در ذات خود، جنایات سیستم امپریالیزم را در وجود یک فرد خلاصه نمودن معنا داده و بدان وسیله کوشش می شود، تا تمام جنایات و «کمونیسم ستیزی» آشکار سرمایه بعد از جنگ جهانی دوم را که منجر به سرکوب خونین پرولتاریای امریکا و نیروهای انقلابی آن گردید و چنان داغ ننگینی است که حتا سرمایه نیز نتوانست آن را کتمان نماید، به «مک کارتی» نسبت داده دامن نظام سرمایه را از آن جنایات منزله نشان دهند و در ثانی، ابداع چنان اصطلاحی را در تقابل با ابداع دیگر شان یعنی «ستالینیزم» به کار برده، هرگاه جایی صحبت از جنایات «مک کارتی» به میان می آمد، آنها خیلی سریع آن را با ابداع دیگر شان یعنی «ستالینیزم» مقایسه می نمودند. از حرف دیروز که بگذریم، «صدر» انترناسیونال تان «باب»، و عدۀ دیگری از رفقای مسنش، گویا کسانی اند که در زمان «مک کارتی» پرانچه شده اند، دیربست نه از «اندیشه» آنها یاد می کنید و نه هم به چاکری شان افتخار؛ نکند آخور جدیدی یافته باشید که شما را از کمک های «بابیسم» که به شکل دیگری بدون پیوند با «مکارترسیم» نیست، بی نیاز ساخته باشد؟؟

"«سازمان کارگران افغانستان (م.ل.م) اعلام میدارد که دفاع از رفیق "پولاد" و مبارزه در برابر مرتدانی که این رفیق گرامی را تهدید نموده اند، رسالت تاریخی همه ی مائوئیست های کشور است. از همین رو است که ما تا پای جان، در دفاع از رفیق خویش و در برابر توله های امپریالیسم ایستاده ایم".

باز هم در ادامه عرعرهای شان تفاله ها و استحالتهای (خاد) و رفقای حزبی «دستگیر پنجشیری» و «سلطان علی و اسماعیل کشتمند» چنین جار می زنند و قوله می کشند که:



را فعلاً برای تان تحفه می دهم و روز جمعه پسوند و پیشوند، سروند و زیروند و زیره و پودینه اش را در «پیشگاه» شما رئیس صاحبان بانک و «سبزه» های عصر در زیر تابش نور قرار خواهم داد.

دیگر از اتوریته نشخوار نکنید که داکتر «پولاد» سخته نکند و همچنان خبر شدم زمانی که واژه اتوریته را تایپ می گردید چند بار از ترس ایزار عوض نموده اید؛ آخر استعمال چنین واژه ای بزرگتر از دهن تان بوده و معانی لغوی اش هیبت انگیز است و بر اندام افرادی سست عنصر از قماش شما تقیه سران ترس و اضطراب مستولی می سازد.

ترس و لرز هزاره ایست های چنگیزیست را دیدید و این حرکت شان ناشی از وهمی است که سرپای وجود شان را فراگرفته است و بدین مناسبت هنگک، بنگک، کلوله سنگک، خرسک و خوکک با تسلیم طلب اپورتونیست و اکونومیست انجونیست که در حالت خمار و نزع می باشد گویا وحدت ایدئولوژیک و رفیقانه شان را اعلام داشته اند و اما چه ائتلاف غیر متجانسی!!! ههههههه و بعد از چنگ و دندان نشانندان که یک دندان هم در کله های بی مغز و پر از گاه شان هم به یادگار نمانده است و با نقل قولها، هوشدار ها و لاف ها و پف ها و خارج نمودن باد های پر از تعفن مشنگی و پنیر گندیده هالندی از معده های کثیف شان که همچو سرشت شان کثیف می باشد، بالاخره سر به آستانم می گذارند و با ریختن اشک و آه و ناله تمنا می کنند که هویت و طنفروشان- ناموس فروشان و دشمنان رنگا رنگ خلقهای افغانستان را افشاء نسازم و بگذارم که این میکروبهای مزمن نشو و نما نمایند؛ مگر این موشهای خزیده در سوراخهای نهان و خفاشان کثیف که از روشنی میهراسند باید بدانند که به اینکارم تا روز رهایی و رستگاری کشور و مردم و پیروزی محتوم ادامه خواهم داد زیرا بدون مبارزه علیه اپورتونیسم، رویزیونیسم، چنگیزیسم، کشتندیسیم، و طنفروشان و ناموسروشان افغانستانی، مبارزه با امپریالیسم ممکن و میسر نیست. بناءً میرویس همچو صخره های کنار دریا مغرور و مقاوم ایستاده است و از هیچ تند باد و طوفانی نمی هراسد زیرا ترس در قاموس میرویس نیست و میرویس می خواهد ایستاده بمیرد.

تحلیل بالا از آن منظر بود که گویا شما خود دست به عملی خواهید زد و اما جهت دیگر قضیه آن است که از «اتوریته» باداران تان بخواهید استفاده نموده، با اتهام های واهی، من را دودسته به آنها تقدیم نمائید، از این منظر هم بدانید که اگر می ترسیدم، پای در این راه نمی گذاشتم، شاید شما بتوانید من را که در ملک «مک کارتی» زندگانی می نمایم، به وسیله تکامل «مک کارتسیم» یعنی «بوشیزم» و «اوباما نیزم» در یک کلام مدافعان «گلوبالیزم» آسیب رسانیده، حتا نابود نمائید، مگر این را به یاد داشته باشید که اولاً هر نوع حرکت تان علیه من، شاهدیست که از غیب برای اثبات گفتار من می آید که شما را جاسوس گفته ام و در ثانی، درفشی را که برافراشته ام، اگر باشم و یا نباشم برافراشته مانده، شما جاسوسان بعد از این، آب راحت از گلو تان پائین نخواهد رفت.

تا به حال من در مقابل «پولاد» جدی نبوده ام و می دانم که هیچ کس ایشان را جدی نگرفته و کوچکترین وقعی برایش قائل نبوده است. دلم به حال زارش سوخت خواستم وی را از خواب بیدار کنم و برایش تا روز پنجشنبه وقت داده ام که دست از شارلاتانی در این سن و سال کشیده و از گذشته اش انتقاد کند و در غیر آن بداند که با اینکارش از زیر آماج حملاتم هرگز رهایی نخواهد یافت. چشم پتکان و در آغوش هزاره ایسم و چنگیزیسم خسپیدن راه نجات نیست زیرا من به تنهایی کاخهای هزاره ایسم و چنگیزیسم را فرو ریخته ام و در حالت فروریختن می باشم.

با شما نطفه های حرام که تحت اسمهای مختلفی خویش را پنهان می دارید و اما در فرجام بیشتر از رأسی چند قاطر هزاره ایست نیستید با وضاحت و صراحت لهجه اعلام می دارم که شما چهار پایان و طنفروش و ناموسفروش دشمنان طبقاتی ام و دشمنان مردم و وطن هستید و با شما همچو برادران تنی تان پرچم- خلقی و خادی، اخوانی و نکران زر خرید غرب رفتار خواهم کرد و آستی ناپذیرم.

در انگلیسی یک مثل است که:



Don't sing it bring it!

مرگ و نفرین و لعنت بر شما چنگیزیست های هزاره ایست سگان وفادار به کرملین و جاسوسان امپریالیسم غرب و

ارتجاع!

تف بر صورتهای زرد شما کوسه های زرد جاسوسان ایران و پاکستان!

زنده و پر فروغ باد «م.ل.ا!»

ادامه دارد....

میرویس ودان محمودی